

تقریب؛ دیدگاه‌ها و نقشه راه



به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چهل و چهارمین نشست از نشست‌های علمی پژوهشگاه مطالعات تقریبی با حضور و ارائه حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن زمانی، معاون محترم امور اجتماعی و سیاسی حوزه علمیه با موضوع «تقریب؛ دیدگاه‌ها و نقشه راه» در شنبه چهارم تیرماه ۱۴۰۱ با حضور پژوهشگران ارجمند پژوهشگاه مطالعات تقریبی به صورت حضوری برگزار گردید.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدحسن زمانی، معاون محترم امور اجتماعی و سیاسی حوزه علمیه در مقدمه بحث خود به تأسیس مجمع تقریب اشاره نموده و گفتند که بنده قبل از پیدایش مجمع جهانی تقریب در موضوع تقریب و وحدت فعالیت داشته‌ام و در دهه شصت در سازمان تبلیغات و در شورای برنامه‌ریزی تعامل با برادران اهل سنت عضو بودم و در جلسات ستاد منطقه دو شامل استان‌های آذربایجان و کردستان و کرمانشاه و نیز منطقه شش کشوری که شامل سیستان و بلوچستان و خراسان بود، شرکت داشتم و با مباحث اهل سنت از نزدیک آشنا بوده‌ام.

ما از سال ۶۱ کنفرانس وحدت را برگزار می‌کردیم تا سال ۶۸ که موضوع کنفرانس تقریب بود و برخی

سخنران‌ها از جمله مرحوم آیت‌الله واعظ‌زاده طبسی و نیز آقای بی‌آزار شیرازی مباحث خوبی را ارائه دادند و ما در بیانیه پایانی کنفرانس پیشنهاد تأسیس دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه را به رهبری معظم ارائه کردیم و ایشان اصل این موضوع را پذیرفت، سپس بنده طرح و ساختار اولیه دارالتقرب را با لحاظ شورای سیاست‌گذاری و دبیرکل و نیز چهار معاونت مثل ایران، بین‌الملل، پژوهش و ... به رهبری تحویل دادم و آیت‌الله جنتی، آیت‌الله جناتی و آیت‌الله واعظ طبسی را به‌عنوان دبیرکل پیشنهاد نمودم. در سال ۶۹ مجمع تأسیس شد و آقای واعظ‌زاده دبیرکل شدند و خود بنده نیز مدتی معاون امور ایران بودم.

معاون محترم امور اجتماعی و سیاسی حوزه علمیه گفت که مباحث خود را در سه محور ارائه خواهد کرد:

مبانی متضاد و متناقض تقریب مراحل تحقق تقریب؛ نقشه راه تقریب در آینده یعنی چهار مرحله یا درجه باید طی شود تا به قله تقریب برسیم؛ موضوعات لازم التحقيق برای تحقق کامل تقریب بین المذاهب اسلامی.

ایشان در بیان محور اول ارائه خود گفتند که تقریب فرهنگ مورد قبول کل امت اسلامی است و با شش منظر می‌توان به آن نگاه کرد:

مبنای سکولار؛ مسلمان سکولار خیلی آسان به تقریب می‌پیوندد و با تفکر جدایی دین از سیاست و امور اجتماعی و انحصار آن در امور عبادی اصطکاکی در جامعه پیش نمی‌آید چرا که هر کس هرگونه می‌خواهد نماز بخواند یا وضو بگیرد دیگران کاری به آن ندارند و اختلافی نیست. منشأ اصلی اختلاف و اصطکاک در امور سیاسی اجتماعی و اقتصادی است، حال اگر دین را در این امور کنار بگذاریم جایی برای اختلاف مذهبی نمی‌ماند.

ما این مبنا را درست نمی‌دانیم چرا که سرانجام سر از اباحی‌گری و لایبالی‌گری در می‌آورد.

مبنای دوم پلورالیزم است، این تفکر حق را یک چیز نمی‌داند، مثل دکتر سروش که موافق و مروج تقریب بود ولی مبنای ایشان مثل مبنای ما نبود، ایشان پلورالیست بود و مکرر می‌گفت حق نه آن‌چنان کوچک است که به پنجه یک گروه درآید و نه یک گروه آن‌قدر بزرگ است که همه حق را در چنجه خود داشته باشد؛ بلکه هر گروه و فرد و فرقه و مذهب تنها بهره‌ای از حق دارد و هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارند. در ادیان مختلف هم این‌گونه است. برخی در

همراهی با این مبنا به حدیث تفرق ادیان استشهد می‌کنند که ما در مورد صحت و سقم دلالت روایت ۷۳ فرقه بودن مسلمانان حرف‌هایی داریم که الان جای رد و نقد آن نیست. {ما پلورالیزم در حقانیت را قبول نداریم ولی پلورالیزم در نجات را قبول داریم}. مبنای اسلام بلا مذاهب، این نظریه را برخی از جمله مصطفی شکعه مطرح نموده و کتابی هم به این اسم نوشته است. من با او بحث کرده‌ام، و نظر مقبولی نیست چرا که: اولاً: اسلام بدون مذاهب نه قابل تصور شفاف‌تری است و نه قابل اجرا؛ ثانیاً: آیا منظور این است که مشترکات گرفته شود و اختلافات کلاً حذف شود، در این صورت ما اسلام کاملی نداریم و اخذ به جزء اسلام نموده‌ایم و اسلام ما، اسلام مثله شده است. ثالثاً: آیا منظور این است که مخلوطی از همه مذاهب را همه عمل کنیم که در این صورت این سؤال پیش می‌آید که معیار گزینش چه خواهد بود؟ هرکس هر چیزی می‌خواهد را می‌تواند بدون ملاک وارد کند! مبنای نص‌محوری و نفی تقلید و نفی مذاهب، در این دیدگاه گفته می‌شود مذاهب همه بدعت است و باید همه را نفی کرد و به ظاهر آیات و روایات برگردیم. اشکال عمده این نگاه این است که متعبدان به مذاهب مختلف با این امر همراهی نمی‌کنند و این معیار را قبول ندارند. چون این نگاهی سلفی‌گرایانه و متحجرانه است. پنجمین مبنا وحدت تاکتیکی است، این دیدگاه تقریب را تاکتیک مسلمانان در قبال دشمن مشترک می‌داند و مبنای قرانی هم دارد و لَا تَنَازَعُوا فِتْنَةً شَلُّوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ، البته این مبنا بخشی از نظریه تقریب را مشخص می‌کند و بیان می‌دارد که وقتی دشمن مشترک داریم، تقریب لازم است، اما اگر دشمن مشترک نداریم، ضرورتی برای تقریب وجود ندارد. مبنای امت‌محوری؛ این مبنا متّخذ از آیات قرآن مثل إِنَّ هَذِهِ أُمَمٌ تَتُكُّمُ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنْزَلْنَا رَبُّكُمْ فَلَاعْبُدُونِ (انبیاء، ۹۲) و الْأُمُّوْمُ مِنْكُمْ وَالْأُمُّوْمُ مِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه، ۷۱) و نيز إِنَّ مَّا الْأُمُّوْمُ مِنْكُمْ إِلَّا خَوْفٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ است حق مؤمن بر مؤمن مطابق حدیثی هفت یا در برخی احادیث چهل مورد است که رعایت آن امت واحد را ایجاد می‌کند.

این نگاه امت‌محور، اولاً مختص زمان داشتن دشمن مشترک نیست و ثانیاً بر توحید ربوبی استوار است اگر شما توحید در ربوبیت را قبول کنید، رب واحد، ربوب واحد دارد و همه یکسان و مثل هم خواهند بود و تقریب و وحدت قطعاً محقق است.

در این دیدگاه تقریب نباید منحصر به تقریب مذاهب فقهی باشد، بلکه تقریب باید بین همه دیدگاه‌های کلامی، فقهی، فرق، اقوام، نژادها، زبان‌ها و نگاه‌های مختلف به قرآن صورت پذیرد و نیز تقریب باید به تفکرات بیشتری سرایت داده شود مثلاً قرآن گرایان و حدیث گرایان، سکولارها و فائیلین به جامعیت اسلام و نیز مقاومت گرایان و سازش‌کاران باید تقریب مواضع داشته باشند. مثلاً طنطاوی عالم معروف مصری مقاومت را قبول نداشت و ناممکن می‌دانست، مصر از امریکا پول می‌گرفت و مرزهای فلسطین را کنترل می‌کرد و نظر ایشان این بود که ما نمی‌توانیم و چاره‌ای نداریم جز اینکه با امریکا و اسرائیل سازش نماییم.

ایشان در مورد محور دوم ارائه خود فرمودند که تقریب چهار مرحله و درجه دارد:

مرحله اول تقریب تعایش سلمی، زندگی مسالمت‌آمیز و ترک تنارع و اهانت و تعامل همراه با احترام و تکریم است. در دیدگاه امت‌محور جنگ‌های قبلی مسلمانان علیه هم غیرمنطقی می‌نماید. نه شیعه و نه اهل سنت آموزه‌ای برای مجوز جنگ با دیگر مذاهب اسلامی ندارند، اهانت و سب جایی ندارد و باید یکدیگر را تکریم کنیم، البته نقد علمی و حقیقت‌جویانه کاملاً درست و صحیح و مجاز است.

امام صادق علیه السلام ابوحنیفه را که مهمانش بود، تکریم کرد و ایشان هم در مقام تعظیم علمی امام گفته که افقه از جعفر بن محمد نمی‌شناسم، مباحثه علمی هم داشته‌اند و حضرت تذکراتی به ایشان داده است.

در مسیر تقریب محبت صادقانه عناصر اسلامی نسبت به یکدیگر باید حاصل شود و آنچه ما قبول نداریم و مورد خصامه ما است، ناصبی است اما مفهوم و مصداق ناصبی را باید به درستی بشناسیم. آیا اصلاً الان ناصبی وجود دارد؟! آیا هر وهابی و یا داعشی را می‌توان ناصبی دانست؟! پس محدوده تولی و تبری و نسبت آن با وحدت و تقریب باید مشخص شود تا دچار افراط و تفریط نباشیم؛

مرحله دوم همکاری در عرصه‌های مشترک است البته این تعاون و همکاری در اموری مثل خدمات اجتماعی، اقتصادی، علمی و نظامی آسان‌تر و در امور دینی، قرانی، تفسیری، مذهبی، فقهی و حدیثی مشکل‌تر است. آنچه مسلم است این است که این امر شدنی است و بنده با توجه به تجربیاتی که در مصر و سعودی و ... دارم این امور را ممکن و لازم می‌دانم؛ مرحله سوم آشنایی علمای مذاهب اسلامی با اندیشه‌ها و دلایل علمی علمای دیگر مذاهب و نقد علمی بین متفکرین

آنها؛ مرحله چهارم و قله تقریب گفتمان علمی پیشوایان و علمای تراز اول مذاهب مختلف اسلامی در تمامی عرصه‌ها برای دستیابی به نظرات مشترک و اتباع احسن مطابق آیه شریفه
فَبَشِّرْ عِبَادِ، الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ است.

